پژوهش‌نامهٔ فرهنگ و ادب، شمارهٔ سیزدهم، سال هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۳۱۱-۲۸۹

روایت شناسی و تفاوت میان داستان و گفتمان

براساس نظریات ژرار ژنت

رؤیا یعقوبی *

عضو هیأت علمی دانش‌کده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانش‌گاه آزاد اسلامی ـ واحد رودهن.ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۴ ـ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۵

چکیده

نوشته حاضر به موضوع روایت داستانی و یا داستان روایی از دیدگاه ژرار ژنت نظریه پرداز ادبی فرانسوی می‌پردازد. مفهومی که تا کنون درک و دریافت‌هایی متفاوت از آن توسط منتقدان ادبی ارائه شده است. ژنت اهم نظریات خود را پیرامون عنصر روایت در مقاله‌ای تحت عنوان «دربارهٔ متد» ارائه داده است. در این گفتار پنج مفهوم مهمی را که روایت شناسی ژنت از آن سود جسته، مورد بررسی قرار می‌دهیم و به تفاوت‌های داستان و گفتمان از دیدگاه او و تقسیمات مفهومی و عناصر مختلف آن می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها

داستان، گفتمان، ژرار ژنت، روایت شناسی.

* royayaghoubi@gmail.com

مقدمه: روایت شناسی و روایت[۱] در داستان

روایت شناسی به مفهوم علم روایت یا نظریه روایت است. «روایت شناسی عبارت است از نظریه روایات، متون روایی، ایماژها، صحنه پردازی، روی‌دادها، دست یافته‌های فرهنگی که بیان‌گر یک داستان می‌باشد» (بال[۲]، ۳). حوزه روایت‌شناسی بستگی به تعریف روایت دارد. بطور کلی، روایت به معنای هر چیزی است که بیان‌گر یک داستان باشد - می‌تواند یک کتاب ادبی، عکس، باله، روزنامه یا فیلم باشد. «روزنامه‌ها، گزارش‌ها، کتاب‌های تاریخی، رمان‌ها، فیلم‌ها، صحنه‌های کمیک ، پانتومیم، رقص، شایعات بی اساس، جلسات روان‌کاوی تنها برخی از این روایات است که در زندگی ما رخنه می‌کنند» (ریمون کنان ۱) .

رویدادها همه در اطراف ما رخ می‌دهد و ما آن‌ها را به کلام می‌آوریم در حالی‌که آن‌ها را به صورت داستان به شنوندگان اطرافمان بازگومی کنیم. روایات، داستان‌هایی را درمورد مبارزات سیاسی، تحولات تاریخی، بلایای طبیعی، کلاه‌برداری‌ها و رسوایی‌ها، جنگ‌ها و مشکلات یا درد و رنج شخصی بیان می‌کند. روایت همه جا، در همه نوع فعالیت‌ها وجود دارد. روایت می‌تواند کلامی یا غیر کلامی، حقیقی یا ساختگی، واقعی یا غیر واقعی باشد. روایات ممکن است گذرا باشد و پس از بیان شدن از بین برود یا دائمی باشد واز طریق نسل‌ها بارها وبارها بازگو و خوانده شود. روایات از طریق رسانه‌های مختلف مانند روزنامه، مجله، کتاب، کارتون، نقاشی، رادیو، تلویزیون، موسیقی، رقص، نمایش‌نامه و فیلم بیان می‌شود. یک روایت از دو عنصر اساسی قصه[۳] و قصه گو[۴] تشکیل می‌شود. این مسأله در مورد همه روایت‌ها از هر نوعی که باشد صدق می‌کند و جزو ذاتی هر نوع روایتی است.

اصول ساختاری شباهت، قرارگیری، وتفاوت «روایت شناسی» را سازمان‌دهی می‌کند، یعنی حوزه دلالت که در آن واحدهای معروف روایی داستان، شخصیت، ترتیب زمانی، زاویه دید و غیره همانند کلمات و تصاویرهمه به عنوان نشانه عمل می‌کند. یک روایت می‌تواند به منظور تجزیه و تحلیل به اجزایش تقسیم شده و شکسته شود.

---

[۱] Narrative

[۲] Bal

[۳] Tale

[۴] Teller

(کوهان و شایرز[۱] ۵۲)

در مطالعه حاضر، تأکید بر روایت داستانی یعنی داستان روایی[۲] خواهد بود. منظور ریمون کنان از داستان روایی "بیان توالی وقایع داستانی" است (۲). داستان از کلمه لاتین fingere گرفته شده که به مفهوم ساختن از طریق شکل دادن است. به این معنا که روایات داستانی صرفاً داستان‌های ساخته شده نیست، بلکه داستان‌هایی است که شکل گرفته است. از این‌رو در مطالعه و بررسی شکل روایت، ترتیب وقایع در زمان و فضا از اهمیتی خاص برخوردار است.

اگرچه روایت شناسان درمورد ماهیت روایت نظری مشترک دارند، نظریه پردازان مختلف سعی کرده‌اند درک و تصویری متفاوت از روایت ارائه دهند. بعضی ازمؤلفان نگاهشان فراتراز وقایع می‌رود و روایت را بر اساس آن‌چه که ترتیب و تغییر را ممکن می‌سازد تعریف می‌کنند. زنجیره‌ای از وقایع که موقتا نظم داده شده است، می‌تواند یک فهرست باشد نه یک داستان. بسیاری از نویسندگان افزودن چیزی به معرفی ترتیب وقایع را ضروری دیده‌اند.

روایت شناسی ژرار ژنت:

ژرار ژنت (۱۹۳۰)، نظریه پرداز ادبی فرانسه، بویژه با جنبش ساختارگرایی[۳] و شخصیت‌هایی مثل رولان بارث[۴] و کلود لوی استراوس[۵] همراه بوده است، ژنت مفهوم قطعه بندی[۶] - چیزی که بااستفاده از کنار هم قرار گرفتن هرنوع مطلب موجود ساخته وپرداخته می‌شود - را از آن‌ها اقتباس کرده است. با این حال، اصطلاحات و تکنیک‌هایی وجود دارد که از کلام و سیستم خود او منشاء گرفته و گسترش یافته است؛ برای مثال استفاده از اصطلاح‌های پیش متن[۷] در مورد پیش‌گفتارها، مقدمه‌ها، تصاویر یا دیگر مطالبی که همراه متن است و یا پس متن[۸] در مورد منابعی که متن از آن‌ها گرفته شده

---

[۱] Cohan and Shires

[۲] Narrative fiction

[۳] Structural movement

[۴] Roland Barthes

[۵] Claude Lévi-Strauss

[۶] Bricolage

[۷] Paratext

[۸] Hypotext

شده است. رؤوس مطالب روایت شناسی ژرار ژنت از با نفوذ ترین مقاله وی درمورد گفتمان یعنی گفتمان روایت: مقاله‌ای در مورد متد[۱] ، بدست آمده است. این مقاله قسمتی از اثر سه جلدی او یعنی مجازها[۲] را تشکیل می‌دهد. در این اثر ژنت گفتمان را را به سه مقوله اساسی طبقه بندی می‌کند: "زمان[۳] (رابطه میان زمان داستان و زمان گفتمان)، حالت یا وجه[۴] (اشکال و درجات ارائه روایت) و آوا یا لحن[۵] (روشی که در آن عمل روایت کردن خود در روایت دخیل می‌شود)" (شن[۶] ۱۳۷). اولین دسته یعنی زمان زمان خود شامل سه زیرمجموعه :الف) نظم وترتیب[۷]، ب) تداوم روایت[۸] و پ) تکرار یا بسامد[۹] است.

در زیربه پنج مفهوم مهم که در روایت شناسی ژنت از آن‌ها استفاده شده است اشاره می‌شود. این مفاهیم اساسا برای مطالعه دستور و نحو در روایت مورد استفاده قرار می‌گیرند:

۱. (چه زمانی) نظم و ترتیب
۲. (چه مدت) تداوم روایت
۳. (چند وقت یک‌بار) تکرار یا بسامد
۴. آوا یا لحن
۵. حالت یا وجه

اثر ژنت به طوری قابل ملاحظه درک و فهم ما را نسبت به ارتباط‌های زمانی در روایت از طریق بحث در مورد نظم و ترتیب، تداوم روایت و تکرار یا بسامد، بالا می‌برد.

نظم وترتیب به ارتباط توالی زمانی[۱۰] حوادث داستان با توالی گفتمان[۱۱] (توالی

---

۱ *Narrative Discourse: An Essay in Method*
۲ *Figures I-III*
۳ Tense
۴ Mood
۵ Voice
۶ Shen
۷ Order
۸ Duration
۹ Frequency
۱۰ Chronological sequence
۱۱ Discourse sequence

متنی[۱] حوادث که دوباره چیده شده است) مربوط می‌شود، ترتیب حوادث در گفتمان ممکن است با توالی زمانی هم‌خوانی داشته باشد یا ممکن است از طریق پیش نمایی[۲] (گذر به آینده[۳])و یا از طریق پس نمایی[۴] (گذر به گذشته[۵]) از آن منحرف گردد. بهم خوردن نظم و ترتیب حوادث، زمان پریشی[۶] نامیده می‌شود.

تداوم زمان اشاره به رابطه میان طول زمان داستان و طول زمان گفتمان دارد. به عنوان مثال، یک دوره‌ای که به طوری قابل توجه طولانی است، ممکن است در یک جمله بازگو گردد یا یک راوی[۷] ممکن است صفحاتی زیاد را صرف بازگو کردن یک اتفاق اتفاق چند دقیقه‌ای بکند. به عنوان مثال جمله "پنج سال سپری شد"، از زمان گفتمان طولانی پنج سال برخوردار است، اما زمان بازگو کردن آن که فقط یک ثانیه طول می‌کشد کوتاه است. یا در رمان یولیسس[۸] جیمز جویس[۹] یک مدت زمان نسبتا کوتاه یعنی بیست و چهار ساعت به گفتمان آن تخصیص داده می‌شود. با این حال، افراد زیاد نمی‌توانند یولیسس را در بیست و چهار ساعت بخوانند. بنابراین گفته می‌شود که زمان بازگو کردن آن طولانی است.

تکرار یا بسامد به رابطهٔ میان تعداد دفعاتی که حوادث رخ می‌دهد و تعداد دفعاتی که آن حوادث بازگو می‌شود اشاره دارد:

۱. روایت مفرد[۱۰] : واقعه‌ای یک بار رخ می‌دهد و یک بارهم نقل می‌شود.
۲. روایت بازانجام[۱۱] : واقعه‌ای چندین بار رخ می‌دهد ویک بارنقل می‌شود.
۳. روایت تکراری[۱۲] : واقعه‌ای یک بار رخ می‌دهد وچندین بار نقل می‌شود.

---

۱ Textual sequence
۲ Analepsis
۳ Flashback
۴ Prolepsis
۵ Flashforward
۶ Anachrony
۷ Narrator
۸ Ulysses
۹ James Joyce
۱۰ Singulative narration
۱۱ Iterative narration
۱۲ Repetitive narration

۴. روایت چندگانه[۱] : واقعه‌ای چندین بار رخ می‌دهد و چندین بار هم نقل می‌شود.

آوا یا لحن به این مربوط می‌شود که چه کسی و از کجا روایت می‌کند. آوا یا لحن به چهار حالت تقسیم می‌شود:

۱. روایت از کجا صورت می‌گیرد؟

الف) از داخل متن[۲]

ب) از خارج متن[۳]

۲. آیا راوی یک شخصیت دردرون داستان است؟

الف): راوی یک شخصیت در داستان نیست[۴]

ب) راوی یک شخصیت در داستان است [۵]

ژنت معتقد است که حالت یا وجه روایت به فاصلهٔ[۶] زاویه دید[۷] راوی بستگی دارد دارد و از الگوهایی خاص برخوردار است. حالت یا وجه به آوا یا لحن مربوط می‌شود. فاصلهٔ راوی با توجه به سخن روایت شده، سخن انتقال یافته، وسخن گزارش شده تغییر می‌کند. زاویه دید راوی کانونی سازی[۸] نامیده می‌شود. در کتاب گفتمان روایت (۱۹۷۲)، ژرار ژنت میان راوی و شخصیت کانونی[۹] (که از دیدگاه او روایت صورت می‌گیرد) تفاوت قائل می‌شود. طبق نظریه ژنت میان این سؤال که "چه کسی می‌بیند؟" واین سوال که "چه کسی صحبت می‌کند؟" تفاوت هست. کانونی سازی به پرسش اول پاسخ می‌دهد: ازدیدگاه چه کسی روایت شکل می‌گیرد؟ با بسط دادن نظریه‌های قبلی، ژنت طبقه‌بندی خود را درمورد کانونی سازی پیشنهاد می‌دهد. روایت می‌تواند کانونی‌سازی نشده[۱۰] باشد یا کانونی‌سازی درونی[۱۱] و یا کانونی‌سازی خارجی[۱۲] داشته

---

۱ Multiple narration

۲ Intra-diegetic

۳ Extra-diegetic

۴ Hetro-diegetic

۵ Homo-diegetic

۶ Distance

۷ Perspective

۸ Focalization

۹ Focal character

۱۰ Non-focalized

۱۱ Internally focalized

۱۲ Externally focalized

باشد:

۱. کانونی‌سازی نشده یا کانون صفر[۱]: به طور کلی در روایت‌های کلاسیک بکار می‌رفت و روشی مشترک در روایت سنتی دانای کل است که در آن راوی بیش از همهٔ شخصیت‌ها آگاهی دارد.

۲. کانونی‌سازی داخلی: تمرکز کانون داخلی است و از یک شخصیت ثابت و یاازچندین شخصیت متفاوت سرچشمه می‌گیرد؛ شخصیت‌ها فقط آن چیزی را می‌دانند که به عنوان شخصیت قادرند بدانند. این نوع روایت به سه دسته تقسیم می‌شود:

الف) ثابت[۲]: که در آن فقط یک کانونی کننده[۳] در روایت وجود دارد. به عنوان مثال در سفیران[۴] همه چیز از طریق استرتر[۵] عنوان می‌شود.

ب) متغیر[۶]: در این نوع از کانونی سازی درونی کانونی کننده از یک شخصیت به به شخصیت دیگر تغییر می‌کند. منبع کانونی سازی ممکن است به کانونی کنندهٔ اول بازگردد یا ممکن است به شخصیتی دیگر انتقال پیدا کند مثل مادام بوواری[۷]، که در آن آن شخصیت کانونی کننده اول چارلز[۸]، سپس اما[۹] و بعد دوباره چارلز است.

پ) چندگانه[۱۰]: به روایتی گفته می‌شود که کانونی‌سازی داخلی چندگانه دارد. یعنی این‌که که بر روی‌دادی مشابه تمرکز می‌شود و آن روی‌داد توسط شخصیت‌هایی مختلف بازگو می‌شود، مانند رمان‌های مراسله‌ای که در آن‌ها روی‌دادی مشابه چندین بار از نقطه نظر چندین شخصیت نامه‌نگار بیان می‌شود. (ژنت ۱۹۰)

۳. کانونی سازی خارجی: که در آن قهرمان در مقابل ما نقش بازی می‌کند بدون این‌که ما مجاز باشیم از افکار و احساسات او با خبر باشیم. برخی از رمان‌های کوتاه

---

۱ Zero-focalization

۲ Fixed

۳ Focalizer

۴ *The Ambassadors*

۵ Strether

۶ Variable

۷ *Madame Bovary*

۸ Charles

۹ Emma

۱۰ Multiple

همینگوی، مانند "قاتلان"[۱] و "تپه‌هایی هم‌چون فیل‌های سفید"[۲] شاه‌کارهایی از این نوع کانونی سازی بشمار می‌رود (ژنت ۱۹۰).

تفاوت بین داستان و گفتمان:

اثر ژرار ژنت نه تنها بر خود داستان، بلکه بر چگونگی بیان کردن آن نیز تأکید دارد. وی روایت را به عنوان تعامل میان آن‌چه گفته می‌شود (داستان) و چگونگی بیان داستان (گفتمان) مطالعه می‌کند. از نظر قدمت، روایت شناسی به زمان ارسطو[۳] باز می‌گردد. ارسطو اصطلاحات لوگوس[۴] و میتوس[۵] را به ترتیب برای داستان و گفتمان بکار بکار می‌برد. در میان تؤریسین‌های جدید، سیمور چتمن[۶] برای مطالعه ارتباط میان آن‌چه بیان می‌گردد و چگونگی بیان آن چیز از مدل دو سطحی[۷] استفاده می‌کند. چتمن آن‌ها را به ترتیب داستان و گفتمان می‌نامد. از نظر او داستان و گفتمان اجزای اصلی روایت را تشکیل می‌دهد. عناصر داستان، آن اجزایی است که گفته می‌شود یا محتوا[۸] را تشکیل می‌دهد و گفتمان چگونگی بازگو کردن داستان یا بیان[۹] است. ویکتور ویکتور شکولوفسکی[۱۰] (۱۹۸۴-۱۸۹۳)، فرمالیست روسی، از اصطلاحات فبیولا[۱۱] و سوژه[۱۲] استفاده کرده است. فبیولا به ترتیب زمانی موقعیت‌ها و روی‌دادهایی اشاره دارد که بر اساس سرنخ‌هایی که در متن روایی وجود دارد می‌تواند بازسازی شود. در توضیحاتی که در کتاب تاثیر گذار داستان و گفتمان[۱۳] (۱۹۷۸) سیمور چتمن آورده شده است، فبیولا سطح داستانی روایت است، یعنی آن‌چه که گفته می‌شود. چنین

---

۱ *The Killers*

۲ *Hills Like White Elephants*

۳ Aristotle

۴ Logos

۵ Mythos

۶ Seymour Chatman

۷ Two-level model

۸ Content

۹ Expression

۱۰ Victor Shklovsky

۱۱ Fabula

۱۲ Sjuzhet

۱۳ Story and Discourse

محتوای روایی به طرق مختلف در سطح گفتمانی روایت قابل ارائه است؛ یعنی چگونگی روایت که در اصطلاح فرمالیستی سوژه نامیده می‌شود. جرالد پرینس[۱] هم به مدل دو سطحی معتقد است. آن‌چه که برای چتمن داستان بشمار می‌آید، برای پرینس روایت شده[۲] و آن‌چه که برای چتمن گفتمان بشمار می‌آید برای پرینس روایت کردن[۳] است.

اما نظریه پردازانی دیگر هم وجود دارند که به جای مدل دو سطحی داستان و گفتمان به مدل سه سطحی معتقدند. ژرار ژنت، مایک بال[۴]، اشلومیت ریمون کنان[۵] و مایکل تولان[۶] از جملهٔ این تؤریسین‌ها هستند.

در اصطلاح ژنت، روایت کردن[۷] به عمل روایت و کل موقعیت افسانه‌ای یا واقعی که در آن عمل روایت صورت می‌پذیرد، اشاره دارد. بنابراین، این اصطلاح نشان‌گر مقوله‌ای در طبقه بندی سه گانه روایت، یعنی (۱) داستان، (۲) روایت و (۳) روایت کردن است.

در مورد روایت‌های مکتوب، فرایند واقعی روایت کردن فرایند نگارش مولف است. برعکس، در روایت‌های شفاهی مخاطب دست‌رسی مستقیم به فرایند واقعی روایت‌کردن گوینده داستان دارد. لحن، حرکات و اشارات، حالات صورت گوینده داستان با کلمات او در تعامل است و نقشی مؤثّر و مهم ایفا می‌کند. آن‌چه که گوینده داستان در طی فرایند روایت کردن انجام می‌دهد بر پاسخ مخاطب به روایت تأثیر می‌گذارد.

آن‌چه که خواننده با آن روبه‌رو می‌شود متن[۸] نام دارد. متن، ساختاری از علایم[۹] علایم[۹] است. علایم می‌تواند کلامی یا زبانی، تصویری، تجسمی، شنیداری، حرکات فیزیکی، حرکات و اشارات بدنی یا هر چیز دیگری باشد که ارتباط را برقرار می‌سازد. متن را می‌توان در رمان، داستان کوتاه، شعر، نمایشنامه، رقص، سینماو نقاشی یافت. هر چیزی که از علایم تشکیل شده باشد و قابل مطالعه و بررسی باشد، متن نامیده می‌شود.

---

۱ Gerald Prince

۲ Narrated

۳ Narrating

۴ Mieke Bal

۵ Shlomith Rimmon-Kenan

۶ Michael Toolan

۷ Narrating

۸ Text

۹ Signs

اما هر متنی یک روایت نیست، از آن‌جایی‌که هر متنی بیان‌گر یک داستان نیست.

در یک متن روایی[۱]، روی‌دادها به روشی خاص مرتب می‌گردد که متفاوت از حالتی است که روی‌دادها در زندگی واقعی ما اتفاق می‌افتد. این روش خاص برای مرتب کردن روی‌دادها، داستان و روش بیان کردن آن‌ها روایت کردن[۲] نامیده می‌شود که در برگیرنده سطوح مختلف روایت، زاویه دیدی که از آن زاویه دید روی‌دادها روایت می‌شود و دیگر مطالب مربوط به روایت است. بعد از درک روایت است که خواننده داستان واقعی را برای خودش می‌سازد. داستان واقعی فبیولا نامیده می‌شود. فبیولا گفته می‌شود که قبل از روایت اتفاق می‌افتد. در روایت خطی کلاسیک، ترتیب زمانی داستان عموماً با فبیولا مطابقت دارد اما این مسأله در مورد همه نوع روایت صدق نمی‌کند.

در طی فرآیند شناخت، خواننده ممکن است با بعضی از عناصر روایتی مواجه شود که ربطی به داستانی که روایت می‌شود نداشته باشد، اما نقشی مهم را در ساختار گفتمان دارد. از آن‌جایی‌که شخصیت پردازی برای درک گفتمان متن مهم است، همراه با روایت در مقوله فبیولا مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بنابراین: گفتمان = روایت + فبیولا.

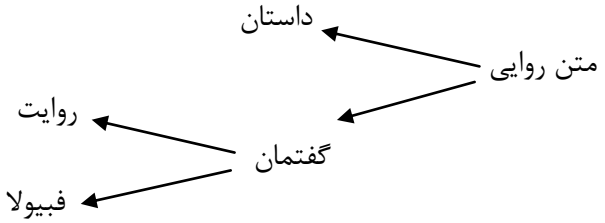

تصویر ۱

تمایز داستان و گفتمان برای اولین بار توسط روایت شناس فرانسوی تؤدوروف[۳] در سال ۱۹۶۶ مطرح شد و به طوری گسترده توسط روایت شناسان اقتباس شد. به اصطلاح ساده‌تر، داستان آن چیزی است که گفته می‌شود، در حالی‌که گفتمان اشاره به چگونگی انتقال داستان دارد. گفتمان در روایت شناسی (کلاسیک) ژنت به طور عمده شامل سه جنبه می‌گردد: زمان (نظم و ترتیب، تداوم، تکرار و بسامد)، حالت یا وجه (اشکال و درجات ارائه روایت) و آوا و لحن (روشی که در آن خود روایت کردن در

---

[۱] Narrative text

[۲] Narration

[۳] Todorov

روایت دخیل می‌شود). تمایز داستان – گفتمان با تمایز سنتی میان محتوا و سبک/ شکل/ بیان، موضوع و برخورد یا حالت مطابقت دارد. اما از آن‌جایی‌که از تمایزهای دیگر متفاوت است، تمایز داستان – گفتمان به طور منحصر به فرد در مورد روایت قابل اعمال است. همین قضیه در مورد تمایزی که فرمالیست‌های روسی میان فبیولا (ماده اصلی داستان) و سوژه (داستان دقیقا همان‌طوری‌که در ترتیب و ارائه هنرمندانه بیان می‌گردد) قائل می‌شود هم صدق می‌کند. به جای اشاره به محتوا به طور کل، داستان به طور خاص به روی‌دادهای روایت شده (اعمال و اتفاقات)، موجودات (شخصیت‌ها و زمینه[۱]) اشاره می‌کند و گفتمان به بازآرایی یا نوع برخورد با وقایع و موجودات در سطح ارائه اشاره می‌کند.

جنبه داستانی تجزیه و تحلیل روایت با آرایش زمانی و فضایی روی‌دادهای روایت سر و کار دارد. بنظر می‌رسد که روی‌دادهای یک روایت آن‌گونه که انتظار می‌رود در فبیولا اتفاق افتاده باشد، منظم نمی گردد. روی‌دادهای یک روایت به روشی خاص مرتب می‌شود و ارائه می‌گردد و به این دلیل است که روایت‌هایی مختلف از فبیولای مشابه ساخته می‌شود. به هنگام مطالعه آرایش یا ترتیب روی‌دادها، ژرار ژنت نظم و ترتیب، تداوم، تکرار و بسامد را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

زمان یکی از مهم‌ترین عوامل در تجربه بشری است برای این‌که زمانی طول می‌کشد تا واقعه‌ای اتفاق بیفتد. بعضی اوقات روشی که روی‌دادهای مختلف از نظر زمانی کنار هم قرار داده می‌شود، متفاوت است از روشی که وقایع در فبیولا به هم مربوط می‌شود. بنابراین، زمان فبیولا[۲] و زمان داستان[۳] دو چیز متفاوت است. در زندگی واقعی، ما همه تمایل داریم که زمان را یک جریان یک طرفه و غیر قابل بازگشت بشمار بیاوریم. تفاوت‌های میان ترتیب در داستان و ترتیب زمانی در فبیولا زمان پریشی یا انحرافات ترتیب زمانی نامیده می‌شود.

دو نوع عمده زمان پریشی عبارت است از: گذر به گذشته – زمان پریشی که در آن حرکت از نظر زمانی به سمت عقب است و گذر به آینده – زمان پریشی که وقایع آینده را قبل از آن‌که به ترتیب زمانی در داستان اتفاق بیفتد بیان می‌کند. مایک بال آن‌ها را به ترتیب پس نگری[۴] وپیش بینی[۱] می‌نامد. ژرار ژنت اصطلاح پیش نمایی را

---

۱ Setting

۲ Fibula-time

۳ Story-time

۴ Retroversion

برای گذر به آینده و اصطلاح پس نمایی را برای گذر به گذشته بکار می‌برد. " هم پس نمایی و هم پیش نمایی از نظر زمانی روایت دومی را تشکیل می‌دهد که به درون روایت که ژرار ژنت آن را "روایت اولی" می‌نامد جا سازی می‌شود" (ریمون کنان).

هر نوع زمان پریشی خطی بودن یک روایت را مختل می‌سازد و در ارتباط با روایتی که در آن اتفاق می‌افتد، جای‌گاهی خاص را به خود اختصاص می‌دهد. "هر زمان‌پریشی با توجه به روایتی که به آن پیوند زده می‌شود روایتی را تشکیل می‌دهد که از نظر زمانی ثالث است" (ژنت ۴۸). ژنه این روایت‌های پیوند زده شده یا تعبیه شده را به عنوان روایت دوم می‌شناسد و روایتی را که داخل آن روایت دوم تعبیه یا جاسازی شده است را روایت اول یا اصلی می‌شناسد. اگر روایتی وجود داشته باشد که در درون روایت دوم جاسازی شود، آن روایت به عنوان روایت سوم شناخته می‌شود. در یک موقعیت فرضی، اگر این فرآیند ادامه پیدا کند ما می‌توانیم تعداد روایت‌هایی نامحدود داشته باشیم. همین‌طور، امکان این وجود دارد که بیش‌تر یک روایت دوم وجود داشته باشد، به این دلیل که هر روایتی که در روایت اول جاسازی و تعبیه می‌شود روایت نامیده می‌شود.

ژنت پیش نمایی وپس نمایی را به انواع مختلف تقسیم بندی می‌کند. در مرحله اول، بر اساس داستانی که در پیش نمایی در ارتباط با خط داستان در روایت اصلی گفته می‌شود او پیش‌نمایی را به سه گروه: خارجی، داخلی و ترکیبی تقسیم می‌کند.

۱. پیش نمایی خارجی[۲]: عبارت است از یک زمان پریشی که در مورد قسمتی از فبیولا به ما می‌گوید که نسبت به روایت اصلی در خارج می‌ماند. پیش‌نمایی خارجی راجع به یک واقعه یا وقایعی که قبل از شروع روایت اصلی اتفاق افتاده است به ما اطلاعات می‌دهد. «به این معنا که روایت به نقطه‌ای در داستان قبل از آن‌که روایت اصلی شروع شود، پرش پیدا می‌کند» (لوث[۳] ۵۴).

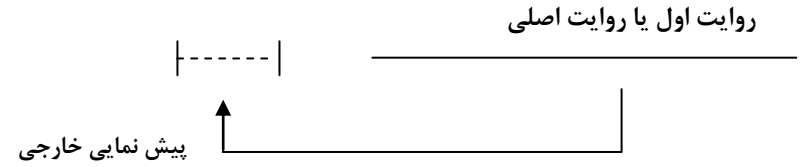

[۱] Anticipation

[۲] External analepsis

[۳] Lothe

تصویر۲. منبع: ژاکوب لوث[۱]. مقدمه‌ای بر روایت در داستان و فیلم[۲] (۵۵)

۲. پیش نمایی داخلی[۳]: راجع به واقعه‌ای که بعد از نقطه شروع روایت اول اتفاق افتاده است به ما اطلاعات می‌دهد، اما این واقعه در جائی‌که باید روایت می‌شد روایت نشده است. پیش نمایی داخلی تأخیر در روایت کردن یک واقعه یا وقایعی است که به خاطر حذف[۴] اتفاق افتاده است.

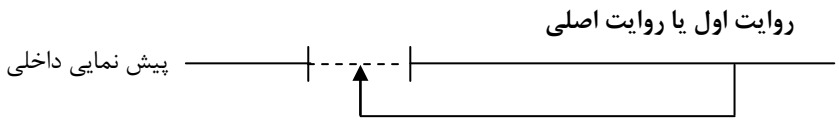

تصویر ۳. منبع: ژاکوب لوث. مقدمه‌ای بر روایت در داستان و فیلم (۵۵)

۳. پیش نمایی ترکیبی[۵]: یک مقدار گیج کننده است. این نوع پیش نمایی ترکیبی نامیده می‌شود، زیرا هر دو عامل حاضر در پیش نمایی داخلی و پیش نمایی خارجی را در خود دارد. پیش نمایی ترکیبی در نقطه‌ای شروع می‌شود که نسبت به روایت اول خارجی است، اما بعد از شروع روایت اول بپایان می‌رسد.

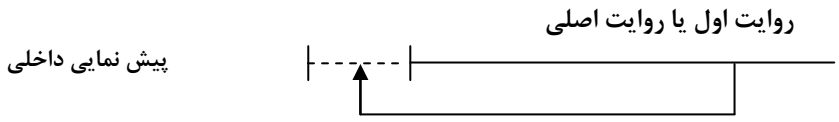

تصویر ۴. منبع: ژاکوب لوث. مقدمه‌ای برروایت در داستان و فیلم (۵۵)

ژنت سپس دو تمایز دیگر نیز قائل می‌شود:

۱. پیش نمایی زمانی که راوی یک شخصیت در درون داستان است.[۶]

---

[۱] Jakob Lothe

[۲] *Narrative in Fiction and Film: an introduction*

[۳] Internal analepsis

[۴] Ellipsis

[۵] Mixed analepsis

[۶] Homodiegetic analepsis

۲. پیش نمایی زمانی که راوی یک شخصیت در درون داستان نیست.[۱]

«پیش نمایی اطلاعاتی در مورد گذشته شخصیت، روی‌داد یا خط داستان اشاره شده در متن (طبق نظریه ژنت، پیش نمایی زمانی که راوی یک شخصیت در درون داستان نیست) است یا راجع به شخصیت، روی‌داد یا خط داستانی دیگر است (پیش نمایی زمانی که راوی یک شخصیت در درون داستانی است)» (ریمون کنان۴۹).

نوع دوم زمان‌پریشی پس نمایی یا گذر به آینده نامیده می‌شود که مایک بال آن را انتظار می‌نامد. پس نمایی عبارت است ازتعامل زمان پریشی که راجع به روی‌داد یا روی‌دادهایی که درزمانی که نسبت به فبیولا در نقطه تعامل آینده است، اتفاق می‌افتد، خبر می‌دهد. «پس نمایی عبارت است از روایت یک روی‌داد داستان در یک نقطه قبل از آن‌که به روی‌دادهای پیش‌تر اشاره شده باشد. روایت تفرجی به آینده داستان است». (ریمون کنان ۴۸)

همانند پیش نمایی، پس نمایی نیز به دو گروه تقسیم می‌شود.

۱. پس نمایی زمانی که راوی یک شخصیت در درون داستان است. [۲]

۲. پس نمایی زمانی که راوی یک شخصیت در درون داستان نیست.[۳]

سپس ژنت پس نمایی را که در آن راوی یک شخصیت در درون داستان است، به دو گروه تقسیم می‌کند:

۱. پس نمایی تکمیلی[۴]

۲. پس نمایی تکراری[۵]

پس نمایی تکمیلی «شکاف‌های بعدی را که به خاطر حذف در روایت به وجود می‌آیند» (پرینس ۷۷) پر می‌کند. و پس نمایی تکراری «وقایعی را که بعداً قرار است اتفاق بیفتد را زودتر از موعد مقرر» (پرینس ۷۷) توصیف می‌کند. گفته‌های پس‌نمایانه معمولا توسط راوی دانای کل درمورد روی‌دادی که بعد در روایت اتفاق خواهد افتاد، به ما می‌گوید.

ژنت همچنین در مورد نوعی دیگر از شکاف صحبت می‌کند که شکاف زمانی در روایت بوجود نمی‌آورد. این نوع شکاف از طریق پنهان کردن بعضی از اطلاعات یا "از

---

[۱] Heterodiegetic analepsis

[۲] Homodiegetic prolepsis

[۳] Heterodiegetic prolepsis

[۴] Completing Prolepsis

[۵] Repeating Prolepsis

طریق حذف یکی از عناصر تشکیل دهنده روایت" بوجود می‌آید[۱] (ژنت ۵۲).

در مورد زمان پریشی‌ها، ژنت به ترتیب از دو مفهوم برد[۲] و حد[۳] که مایک بال آن‌ها را به ترتیب فاصله[۴] و محدوده[۵] می‌نامد، استفاده می‌کند. این دو مفهوم به فاصله زمانی مربوط می‌شود که هر جا که زمان پریشی در روایت اتفاق می‌افتد مورد بررسی قرار می‌گیرد. همان‌طوری‌که پیش‌تر بحث شد، «زمان پریشی می‌تواند طوری باشد که به گذشته یا آینده مربوط باشد، کمابیش دورتر از لحظهٔ حال (یعنی لحظه‌ای که در داستان روایت قطع می‌شود تا فضایی برای زمان پریشی ایجاد شود): ما این فاصله زمانی را برد زمان پریشی می‌نامیم. زمان پریشی خود می‌تواند تداوم داستان را که کمابیش طولانی است، دربرگیرد که ما آن را حد می‌نامیم». (ژنت ۴۸)

ریتم[۶] مربوط به مفهوم زمان است، هر عملی که به سرعت در زمان اتفاق می‌افتد گفته می‌شود که ریتم سریع دارد و برعکس، اگر عملی به آهستگی در زمان اتفاق بیفتد، گفته می‌شود که ریتم آهسته دارد. ریتم متن روایی از طریق تداوم زمان داده شده به روی‌دادهای مختلف تعیین می‌شود. ریتم یک روایت به عنوان ارتباط میان مدت زمان فبیولا یا داستان و زمان گفتمان متن تعریف می‌شود. این مسئله باعث می‌شود که پیدا کردن معیار اندازه گیری علمی برای تعیین زمان گفتمان بسیار مشکل شود.

همان‌طوری‌که قبلاً نیز بحث شد، دومین جنبه زمانی گفتمان تداوم (سرعت روایت) است که به عنوان ارتباط میان مدت واقعی روی‌دادها و طول متن است. از نظر ژنت، یک روایت، بدون زمان پریشی می‌تواند صورت پذیرد، اما بدون تغییرریتم روایت[۷] (شتاب یا کاهش سرعت) یا تاثیرات ریتم امکان پذیر نیست. «ریتم روایی (سرعت معمولی، شتاب، کاهش سرعت، حذف، مکث) همان‌طوری‌که توسط روایت شناسان بررسی شده است، اساساً از ریتم کلامی سبک گرایان که موضوع ویژگی‌های کلمات و ترکیبات آن‌هاست، متفاوت است». (شن ۱۳۹)

---

[۱] Paralipsis

[۲] Reach

[۳] Extent

[۴] Distance

[۵] Span

[۶] Rhythm

[۷] Anisochrony

در واقع جواب دادن به این سؤال که یک متن روایی چقدر طول می‌کشد غیرممکن است، زیرا تنها معیاراندازه‌گیری مربوط، مدت زمان خواندن داستان است که از خواننده‌ای به خواننده دیگر متفاوت است. «با این وجود اگر ما بگوییم که زمان داستان و زمان گفتمان درآن‌چه که ما صحنه می‌نامیم هم‌زمان اتفاق می‌افتند، به این دلیل نیست که حتما همین‌طور است، بلکه این موضوع یک چیز قراردادی است». (لوث ۵۷)

ژنت مدلی را با چهار نوع سرعت مشخص کرده است:

۱. خلاصه[۱]
۲. مکث توصیفی[۲]
۳. حذف[۳]
۴. صحنه[۴]

ژاکوب لوث و اشلومید ریمون کنان هم با مدلی موافقند که ارتباط میان زمان داستان[۵] و زمان روایت[۶] را در چهار سطح مورد مطالعه قرار می‌دهد.

ژاکوب لوث ارتباط میان دو حوزه زمان داستان و زمان روایت را به شکل زیر نشان می‌دهد:

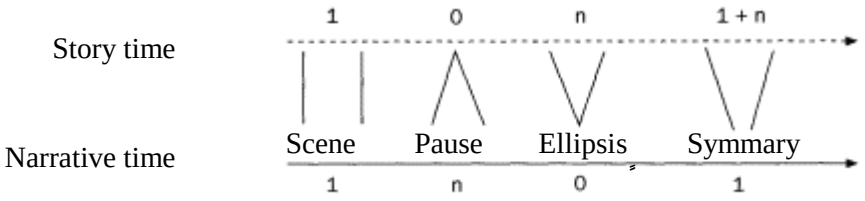

تکرار یا بسامد به عنوان مقوله‌ای از تؤری زمان ژنت، قسمت اساسی تجزیه و تحلیل روایت است. تجزیه و تحلیل تکرار یا بسامد ارتباط میان تعداد دفعاتی که روی‌دادها در داستان رخ می‌دهد و تعداد دفعاتی که روی‌دادها روایت می‌شود را بررسی می‌کند:

---

۱ Summary
۲ Descriptive pause
۳ Ellipsis
۴ Scene
۵ Story-time
۶ Narrative-time

- روی‌دادی که یک بار اتفاق می‌افتد و یک بار هم روایت می‌شود[۱]: این معمول‌ترین حالتی است که در بیش‌تر روایت‌ها وجود دارد؛ یعنی روی‌دادی که یک بار اتفاق می‌افتد فقط یک بار هم بازگو می‌شود.
- روی‌دادی که چندین بار اتفاق می‌افتد و چندین بار هم روایت می‌شود[۲]: به این معنی که دریک روایت، در سطح داستان روی‌دادی چندین بار گزارش می‌شود که در فبیولاچندین باراتفاق افتاده است.
- روی‌دادی که یک بار اتفاق می‌افتد چندین بار روایت می‌شود[۳]: روی‌دادی که در فبیولا یک بار اتفاق می‌افتد دفعاتی زیاد در روایت گفته می‌شود. از آن‌جاکه در این نوع روایت‌ها یک روی‌داد واحد، تعداد دفعاتی زیاد تکرار می‌گردد، ژنت آن‌ها را روایت‌های تکراری[۴] می‌نامد.
- روی‌دادی که یک بار اتفاق می‌افتد یک بار هم روایت می‌گردد[۵]: روی‌دادی که در فبیولا یک بار اتفاق می‌افتد تعداد دفعاتی زیاد در روایت گزارش می‌شود. ژنت این نوع روایت را بازانجام[۶] می‌نامد . با این کار مؤلف خود و روایتش را از این‌که متهم به حشو در روایت شود، مبرا می‌کند.

یک روایت بازانجام می‌تواند خصوصیات زیر را داشته باشد:

۱. بازهٔ زمانی که در آن یک روی‌داد یا یک سری از روی‌دادها گفته می‌شود که به طور تکراری اتفاق می‌افتند[۷].
۲. ریتم بازرخداد روی‌دادها[۸].
۳. تداوم بازرخداد یک روی‌داد یا یک سری از روی‌دادها[۹].

برای روشن کردن قضیه، مثلا در جمله «در طی یک دوره دو ماهه، من هفته‌ای دو بار به مدت دو ساعت پیانو می‌نواختم» دوره دو ماهه بازه زمانی است که در آن یک

---

۱ (۱N/۱S)
۲ (nN/nS)
۳ (nN/۱S)
۴ Repeating Narrative
۵ (۱N/nS)
۶ Iterative
۷ Determination
۸ Specification
۹ Extension

روی‌داد به طور تکراری اتفاق می‌افتد. دوبار نواختن پیانو در یک هفته ریتم بازرخداد روی‌داد است و دو ساعت تداوم بازرخداد آن روی‌داد است.

حوزه گفتمان یا بیان[۱] به این معناست که چطور داستان‌ها گفته می‌شود، چه کسی آن‌ها را می‌گوید و به چه کسی گفته می‌شود. کلمه روایت کردن نه تنها عمل روایت کردن، بلکه حضور یک راوی یا بیش‌تر و فرد یا افرادی که روایت برای آن‌ها گفته می‌شود را به طور ضمنی بیان می‌کند.

از میان «تمایز سه گانه گفتمان ـ زمان، حالت و لحن ـ دو مقوله آخر بیش‌تر به واسطه زبانی، بویژه کانونی سازی (زاویه دید) و اشکال ارائه سخن مربوط می‌شود و به همین دلیل مورد توجه روایت‌شناسان و نیز سبک‌گرایان قرارگرفته است.» (شن ۱۳۸)

آوا یا لحن به عمل سخن گفتن راوی مربوط می‌شود. مفهوم روایت شناسانه اصطلاح لحن در ارتباط با این سؤال که در متن روایی «چه کسی صحبت می‌کند؟» در مقابل این سؤال که « چه کسی می‌بیند؟» یا «نقطه نظر چه کسی به متن جهت می‌دهد؟» توسط ژرار ژنت (۱۹۸۰) معرفی گردید. ژنت به این سؤال که چه کسی صحبت می‌کند؟ با استفاده از انواع مختلف راوی‌ها (از خارج متن ـ راوی یک شخصیت در داستان نیست، راوی یک شخصیت در داستان است ـ از داخل متن) جواب می‌دهد و بحث را فراتراز این به این موضوع که راوی از کجا وکی صحبت می‌کند می‌کشاند.

حالت یا وجه به نوع گفتمانی که توسط راوی استفاده می‌شود (تودوروف ۱۹۶۶) یا به تنظیم و کنترل اطلاعات روایی (ژنت ۱۹۸۰) اشاره دارد. تعریف ژنت که بر نوع و مقدار اطلاعات منتقل شده در متن تاکید دارد، با در نظر گرفتن فاصله و زاویه دید به عنوان دوعامل عمدهٔ تنظیم و کنترل، تعریف حاکم گشته است.

در مورد مسألهٔ زاویه دید در داستان تخیلی، ادغام نکردن مفهوم لحن یا آوا با حالت یا وجه مهم است. فرد نباید این موضوع را که زاویه دید، چشم انداز یا نقطه نظر کدام شخصیت روایت را جهت می‌دهد؟ یا چه کسی می‌بیند؟ با این سؤال خیلی متفاوت که چه کسی راوی است؟ یا چه کسی صحبت می‌کند؟ اشتباه بگیرد. ژنت تمایز قائل می‌شود میان این که چه کسی می‌بیند؟ و این‌که چه کسی صحبت می‌کند؟ پس از آن ژنت کانونی سازی را در روایت مورد بحث قرار می‌دهد.

همان‌طورکه قبلا بحث شد با توجه به موقعیت کانونی سازنده و ارتباط او با چیزهایی که کانونی می‌شود سه نوع کانونی سازی وجود دارد:

---

[۱] Discourse or Expression Plane

۱. کانونی سازی صفر[۱]
۲. کانونی سازی خارجی[۲]
۳. کانونی سازی داخلی[۳]

بررسی وتجزیه وتحلیل روایت همچنین با این مقوله که چه کسی راوی است و به چه کسی روایت می‌شود سر و کار دارد. راوی عبارت از فرد یا نهادی است که همه چیز را در روایت به مخاطب انتقال می‌دهد. مخاطب کسی است که برای او راوی داستانش را نقل می‌کند.

در فصل پنجم گفتمان روایت، ژنت بر فردی که روایت می‌کند تأکید دارد یعنی "چه کسی صحبت می‌کند؟". " تحت عنوان آوا و لحن، ژنت همه ارتباط‌های میان فرد روایت کننده و موضوع روایت شده را بررسی می‌کند. ژنت بخش روایت کردن یا لحن را در سه سطح مورد مطالعه قرار می‌دهد:

۱. زمان روایت کردن[۴]
۲. سطوح روایت[۵]
۳. شخص[۶]

زمان روایت کردن ارتباط زمانی میان داستان و روایت کردن است. فضا هم به اندازه زمان مهم است، اما در داستان تخیلی کلامی، یک داستان می‌تواند بدون این‌که به فضا اشاره‌ای بشود بیان گردد. فضا در فیلم‌ها بسیار مهم است. در فیلم شخصیت‌ها در حالی‌که در فضایی خاص حرکت می‌کند نشان داده می‌شود. ژنت تمایز قائل شدن میان چهار نوع عمل روایت کردن را فقط از نقطه نظر موقعیت زمانی ضروری می‌داند:

۱. روایت کردن بعدی[۷]: بیش‌تر مواقع روی‌دادها بعد از آنکه اتفاق می‌افتد بیان می‌گردد.
۲. روایت کردن قبلی[۸]: در این نوع، روایت کردن قبل ازاتفاق افتادن روی‌دادها صورت

---

[۱] Zero Focalization
[۲] External Focalization
[۳] Internal Focalization
[۴] Time of the Narrating
[۵] Narrative Levels
[۶] Person
[۷] Subsequent narrating (ulterier narration)
[۸] Prior narrating

می‌گیرد. چنین روایاتی عموماً به زمان آینده نوشته می‌شود و از نظر ماهیت پیش‌گویانه است.

۳. روایت کردن همزمان[۱]: «روایت همزمان با عمل اتفاق می‌افتد.» (ژنت ۲۱۷).

۴. روایت کردن تداخلی (جاسازی روایتی در درون روایت دیگر)[۲]: این نوع روایت از ساختاری بسیار پیچیده برخورداراست، زیرا شامل روایت کردن همراه با چند مثال است و از آن‌جاکه داستان و روایت کردن در هم ادغام می‌شود، روایت کردن بر داستان تأثیر می‌گذارد. این چیزی است که مخصوصاً در رمان مراسله‌ای که شامل چندین نامه است، اتفاق می‌افتد. در این نوع رمان‌ها همان‌طوری‌که می‌دانیم نامه همزمان هم وسیله روایت کردن و هم یکی از عناصر پیرنگ است.» (ژنت ۲۱۷)

سطوح روایت بهترتیب وقایع در یک روایت مربوط می‌شود. شخصیتی که اعمال او به عنوان موضوع روایت بیان می‌شود، به نوبه خود می‌تواند درگیر روایت کردن یک داستان شود. در درون این داستان ممکن است شخصیتی دیگر باشد که داستانی دیگر را روایت کند. «چنین روایت‌هایی که در درون روایت‌های دیگر است، سلسله مراتبی را بوجود می‌آورد که توسط آن هر روایت درونی تابع و وابسته به روایتی است که در آن تعبیه یا جا داده می‌شود.» (ریمون کنان ۹۴) بنابراین گاهی روایتی در درون روایت اصلی قرار دارد. چنین روایت‌هایی که در درون روایت اصلی قرار می‌گیرد سطوحی مختلف از روایت کردن را به روایت می‌دهد. ژنت دو اصطلاح روایت از خارج متن و روایت از داخل متن را در این رابطه بکار می‌برد:

۱. روایت کردن از خارج متن: «بیان کردن نمونه‌ای از روایت اولیه است.» (ژنت ۲۲۹) راوی در روایت حاضر نیست.

۲. روایت کردن از داخل متن: «بیان کردن نمونه‌ای از روایت ثانویه است.» بیان کردن روایت از طریق یک شخصیت یا بیش‌تر اتفاق می‌افتد.

با توجه به سطوح مختلف روایت کردن یک طبقه بندی از راوی‌ها وجود دارند که مسائل مربوط به راوی‌ها را بیش‌تر مشخص می‌کند.

۱. راوی‌هایی که درون متن نیستند.[۳]

۲. راوی‌هایی که درون متن هستند.[۴]

---

[۱] Simultaneous narration

[۲] Interpolated narration (intercalated narration)

[۳] Extradiegetic narrators

[۴] Intradiegetic narrators

۳. راوی‌هایی که یک شخصیت در درون داستان هستند.[۱]
۴. راوی‌هایی که یک شخصیت در درون داستان نیستند.[۲]

هم راوی از درون متن و هم راوی از خارج متن ممکن است در فبیولایی که روایت می‌کنند، حضور داشته باشند یا حضور نداشته باشند. این موضوع باعث می‌شود تاچهار نوع وضعیت برای راوی وجود داشته باشد:

۱. راوی نه در درون متن است و نه یک شخصیت در درون متن است.[۳]
۲. راوی در درون متن نیست، ولی یک شخصیت در درون متن است.[۴]
۳. راوی در درون متن است، ولی یک شخصیت در درون متن نیست.[۵]
۴. راوی هم در درون متن است و هم یک شخصیت در درون متن است.[۶]

در مورد شخصیت اساسی ترین بحث به ماهیت وجودی آن‌ها مربوط می‌شود. از زمان ارسطو شخصیت‌ها بعد از کنش قرار گرفته‌اند. ارسطو تراژدی را به عنوان «تقلید نه ازشخص بلکه از عمل» تعریف می‌کند. در تؤری روایی مدرن، ساختارگرای فرانسوی گریمس[۷] مفهوم اصلی الگوی کنش[۸] را نه تنها به شخصیت‌ها، بلکه به اشیا ربط می‌دهد. می‌دهد. بنابراین همواره تلاش شده است که جای‌گاه پایین‌تر به شخصیت داده شود، زیرا شخصیت‌های انسانی وموجودات بی‌جان در جای‌گاه یک‌سان قرار می‌گیرند.

به عنوان یک اصطلاح روایی، شخصیت به شرکت کننده دنیای داستان اشاره دارد؛ یعنی فرد یا گروهی واحد که در اثر داستان روایی حضور دارد. به معنای دقیق‌تر این اصطلاح به شرکت کنندگان قلمرو مورد روایت محدود می‌شوند. در ضمن به هنگام استفادهٔ روزمره، کلمه شخصیت اغلب برای اشاره کردن به شخصیت فرد، یعنی خصوصیات و ماهیت ماندگار فرد مورد استفاده می‌گیرد.

در مورد طبقه بندی انواع شخصیت ریمون کنان می‌گوید که شخصیت‌های مختلف که از یک متن مشخص گرفته می‌شوند، بندرت از درجه مشابهی از تکامل

---

[۱] Homodiegetic narrators
[۲] Heterodiegetic narrators
[۳] Extradiegetic heterodiegetic
[۴] Extradiegetic homodiegetic
[۵] Intradiegetic heterodiegetic
[۶] Intradiegetic homodiegetic
[۷] J. Greimas
[۸] Actant

برخوردارنـد. پـیش‌تـر در سـال ۱۹۲۷ فارسـتر[۱] ایـن موضـوع را متوجـه شـده بـود و شخصیت‌های پیچیده یا چند بعدی [۲]را از شخصیت‌های ساده یا تک بعدی[۳] متمایز کرده کرده بود. شخصیت‌های سـاده یـا تـک بعـدی بـرای طنـز، کاریکـاتور و شخصـیت‌هـای کلیشه‌ای مناسب هستند. شخصیت‌های ساده یا تک بعدی از یـک خصوصـیت یـا ایـده واحد برخوردارند وبه این دلیل آن‌ها را می‌توان در یک جمله توصیف کرد. علاوه بر ایـن شخصیت‌های ساده در طی کنش داستان توسعه پیدا نمی کنند. آن‌ها به خاطر ایـن‌کـه توسـعه پیـدا نمـی‌کننـد و از نظـر کیفـی محدودنـد براحتـی قابـل تشـخیص هسـتند وخوانندگان آن‌ها را براحتی به خاطر می‌آورند. شخصیت‌های پیچیده که سـاده نیسـتند بیش ازیک ویژگی دارند و در طی کنش داستان توسعه می‌یابند. «طبـق گفتـه فارسـتر، یک شخصیت ساده و تک بعدی هم سـاده اسـت و هـم گسـترش پیـدا نمـی کنـد ، در حالی‌که شخصیت پیچیده و چند بعدی هم پیچیده است و هم گسترش پیدا می‌کنـد.» (ریمون کنان ۴۳)

شخصیت، به عنـوان عنصـری سـاختاری در داسـتان خلاصـه شـده، بـر اسـاس شبکه‌ای از خصوصیات شخصیتی توصیف می‌گردد. با این حال، این خصوصـیات ممکـن است به آن صورتی که هست در متن ظاهر بشود یا نشود. در اصل، هر عنصری در مـتن ممکن است به عنوان شاخصی از شخصیت عمل کند و بر عکس شاخص‌های شخصـیتی ممکن است اهدافی دیگر را دنبال کنند.» (ریمو کنان ۶۱) دو نوع شـاخص متنـی بـرای شخصیت وجود دارد:

۱. معرفی مستقیم[۴]
۲. معرفی غیر مستقیم[۵]

در نوع اول خصوصیات شخصیت‌ها از طریق صفات، اسامی انتزاعی ویا احتمـالاً از طریق انواعی دیگر از اسامی یا گونه‌های گفتاری بیان می‌شوند. نوع دوم بـه خصوصـیات اشاره نمی‌کند، بلکه شخصیت را به طرقی مختلف در عمل نشـان مـی‌دهـد و قضـاوت و نتیجه‌گیری را به عهده خواننده می‌گذارد. این نوع معرفـی شخصـیت نقشـی مهـم را در روایت‌های فیلم بازی می‌کند، چه شخصیت‌ها در کنش‌ها مجسم می‌گردند.

---

[۱] Forster
[۲] Round
[۳] Flat
[۴] Direct presentation
[۵] Indirect presentaion

در یک روایت، عناصر مختلف به قدری محکم به یک‌دیگر مربوط است که مطالعه هر کدام از آن‌ها به تنهایی ممکن نیست. بنابراین در بررسی یک روایت همه عناصر روایت در ارتباط با یک‌دیگر می‌بایستی مورد مطالعه قرار گیرند.

فهرست منابع

۱. Abbott, H. Porter. The Cambridge Introduction to Narrative. Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۰۲.
۲. Bal, Mieke. Narratology: Introduction to the Theory of Narrative. Toronto: University of Toronto Press, ۱۹۹۷.
۳. Barth, Roland. "Introduction to the Structural Analysis of Narratives" In Images-Music-Text. Trans.Stephen Heath. Glasgow: Fontana Press, ۱۹۷۷.
٤. Chatman, Seymour. Story and Discourse: Narrative Structure in Fiction and Film, Ithaca: Cornell University Press, ۱۹۷۸.
٥. Cohan, Steven and Linda M. Shires. Telling Stories: A Theoretical Analysis of Narrative Fiction. London and New York: Routledge: ۲۰۰۱.
٦. Fludernik, Monika. An Introduction to Narratology. Oxford: Routledge, ۲۰۰۹.
۷. Gerard Genette, Figures of Literary Discourse. Trans. Marie-Rose Logan. New York: Columbia University Press, ۱۹۸۲.
۸. --- . Narrative Discourse: An Essay in Method. Trans. J. E. Lewin. Ithaca: Cornell University Press, ۱۹۸۰.
۹. Herman, David. The Cambridge Companion to Narrative. New York: Cambridge University Press, ۲۰۰۷.
۱۰. Hreman, David, Manfred Jahn and Marie-Laure Ryan. Routledge Encyclopedia of Narrative Theory. London and New York: Routledge, ۲۰۰۸.
۱۱. Kindt. Tom and Hans-Harald Müller, eds. What Is Narratology?. Berlin: Walter de Gruyter GmbH & Co. KG, ۲۰۰۳.
۱۲. Lothe, Jakob. Narrative in Fiction and Film: an Introduction. New York: Oxford University Press, ۲۰۰۰.
۱۳. O'Neill, Patrick. Fictions of Discourse: Reading Narrative Theory. Toronto: University of Toronto Press, ۱۹۹٤.
۱٤. Prince, Gerald. A Dictionary of Narratology. Lincoln and London: University of Nebraska Press, ۱۹۸۲.
۱٥. ---. Narratology: The Form and Functioning of Narrative. Berlin, New York and Amsterdam: Mouton Publishers, ۱۹۸۲.
۱٦. ---, "Revisiting Narrativity" In Grenzu¨berschreitungen: Narratologie im Kontext/ Transcending Boundaries: Narratology in Context. Walter Gr¨

unzweig and Andreas Solbach (eds.). Tubingen: Gunter Narr Verlag, ۱۹۹۹.

۱۷. Ricoeur, Paul. "Narrative Time." In On Narrative. W. J. T. Mitchell (ed.) Chicago: University of Chicago Press, ۱۹۸۱.

۱۸. Rimmon-Kenan, Shlomith. Narrative Fiction: Contemporary Poetics. ۲nd ed. London and New York: Routledge, ۲۰۰۵.

۱۹. Ryan, Marie-Laure. "Toward a Definition of Narrative" in The Cambridge Companion to Narrative. Ed.David Herman. Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۰۷.

۲۰. Shen, Dan. "What Narratology and Stylistics Can Do for Each Other" In A Companion to Narrative Theory. Ed James Phelan and Peter H. Rabinowitz. Oxford: Blackwell, ۲۰۰۸.

۲۱. Todorov, Tzvetan. Introduction to Poetics. Trans. Richard Howard. Minneapoles: University of Minnesota Press, ۱۹۸۱.

۲۲. Toolan, Michael J. Narrative: A Critical Linguistic Introduction. London and New York: Routledge, ۱۹۸۸.

۲۳. Toolan, Michael J. Narrative: A Critical Linguistic Introduction, ۲nd edition. London and New York: Routledge, ۲۰۰۱.